

درس یازدهم

زن پارسا

نقل است: آورده اند

نمود: وجود داشت، فعل غیراسنادی

چهارم

در وجود رابع: آمد، به دنیا آمد، متولد شد

چندان: آن اندازه / **جامه:** لباس

از آن: به این علت / **عیال:** همسر

فلان: اشاره به یک شخص یا یک چیز نامعلوم. / **چراغی روغن نخواه:** به اندازه روشن کردن یک چراغ روغن بگیری.

(را) رای مالکیت است که معنای بود را به داشت تغییر می دهد.

نقل است آن شب که رابع در وجود آمد، در خانه پدرش چندان جامه نبود که او را در آن بپنجه و چراغ نبود، پدر او را سه دختر بود، رابع، چهارم بود، از آن، رابعه گویند، پس عیال با او گفت: «به فلان همسایه رو و چراغی روغن نخواه»، پدر رابعه عهده کرده بود که از مخلوق هیچ نخواهد، برخاست و به در خانه آن همسایه رفت و باز آمد و گفت: «خفته اند».

عهد: پیمان، سوگند / مخلوق: آفریده، زندگان خدا

معنی: گفته اند وقتی رابعه به دنیا آمد در خانه پدر او آن مقدار لباس نبود که او را پوشانند و چراغی هم در خانه وجود نداشت. پدر او سه دختر داشت و رابعه دختر چهارم بود. به این علت او را رابعه می گویند.

پدر رابعه به خود عهد و پیمان بسته بود که از انسان با چنبری نخواهد بلند شد و به خانه آن همسایه رفت و برگشت و گفت خوابیده اند.

سیده: سرور، بزرگ / است: پیروان یک دین و پیغمبر

شفاعت: خواش گری، میانجیگری

نشانه قلاب: وقتی واژه و عبارتی در متن اصلی نباشد ولی صحیح به متن اضافه کند همان در نشانه قلاب قرار می گیرد.

تخطی: خشمگانی / عظیم: شدید / متفرق: پراکنده

درهم: پول، سکه نقره

دستور تاریخی، آوردن (ب) بر سر فعل ماضی

پس دلتنگ بخت و پیغمبر [را] - علیه الصلاة والسلام - به خواب دید، گفت: «عَمَلِکِینَ مَبَاشْ کَه لَیْنِ دَحْتر، سَیْدَه اَی اَسْت کَه هَفْتاد هِزار اِز اَمانتِ مَن در شَفاعِ او خواهند بود».

چون رابعه بزرگ شد، پدر و مادرش بمردند و در بصره تخطی عظیم پیدا شد. خواهران متفرق شدند و رابعه به دست ظالمی افتاد، او را به چند درهم بفروخت.

معنی: این دختر بزرگی است که بهقاد هزار نفر از امت من به خواش او مورد بخشش الهی قرار خواهند گرفت

خواج: سرور، صاحب / **مشقت:** سخت و دشوار

وداشتن رابعه به کارهای سخت و دشوار

کار فرمودن: کنایه از دستور دادن، وادار به انجام کاری کردن.

روی بر خاک نهاد: کنایه از سجده کردن، راز و نیاز کردن

الا: مگر، به جز / **رضا:** خشنودی

جاه: مقام، شوکت، جایگاه / **مقربان:** نزدیک شدگان

نازند: افتخار کنند. / **دایم:** همیشه

روزه داشتی: روزه دار بود / **هر شب:** تمام شب

تار و زبرپای بود: کنایه از شب زنده داری / **از خواب درآمد:** بیدار شد

هر شب نماز کردی و تار و زبرپای بود: از صبح تا شب مشغول عبادت کردن بود.

داشتی، کردی، بودی، کاربرد تاریخی ماضی استمراری / افزودن ی در پایان فعل ماضی ساده

خواج او را به رنج و مشقت، کاری فرمود. روزی، بیخاد و دستش بگلست. روی بر نهاد و گفت: «الهی! عزیزم دلی مادر و پدر، اسیرم و دست بگلست. مرا از این همه غم نیست، الا رضای تو؛ می باید تا بدانم که راضی هستی یا نه؟» آوازی شنید که «غم فردا جاحیت خواهد بود، چنان که مقربان آسمان به تو نازند». پس رابعه به خانه رفت و دایم روزه داشتی و هر شب نماز کردی و تا روز بید بودی.

غم مخور فردا جایت خواهد بود، چنان که مقربان آسمان به تو نازند. «در آینده برای تو مقام و جایگاهی خواهد بود که نزدیکان و فرشتگان خدا به تو افتخار می

کنند.»

شی خواج از خواب در آمد، آوازی شنید، نگاه کرد، رابه را دید در سجده، که می گفت:
«الهی! تومی دانی که هوای دل من در موافقت فرمان توست و روشایی چشم من در
خدمت درگاه تو، اگر کار به دست من استی، یک ساعت از خدمت نیا سودمی؛ انا تو مرا
زند دست مخلوق کرده ای؛ به خدمت تو از آن، در می آیم».

هوا: میل / موافقت: سازگاری، همراهی

روشنای چشم بودن: کنایه از عزیز و دوست داشتنی بودن

تشبیه: خدمت درگاه تو مانند روشنائی چشم است.

استی: باشد / از آن خاطر: به آن علت

کار به دست من بود: اختیار انجام کار را داشتن

زیر دست مخلوق کردن: اسیر و گرفتار دیگران ساختن

یک ساعت نیا سودمی: همیشه کار کردن، همیشه راز و نیاز کردن

معنی: اگر اختیار کار به دست من بود، بخواهی از فرمان تو آرام نمی گرفتم (مدام به اطاعت از تو مشغول می شدم اما تو من را زیر دست

افزیده خود قرار داده ای به این علت دیر به عبادت تومی آیم.

مفهوم: تسلیم فرمان الهی بودن

درآمد: وارد شد

راه‌نمید: راه خروج را نمید

صومعه: عبادتگاه، دیر، معبد

برجای‌نهاد: سر جای خودش گذاشت.

بازیافت: پیدا کرد / دگر بار: بار دیگر، دوباره

ابلیس: شیطان / زهره: شہامت، شجاعت، جرئت

طرار: دزد / زهره داشتن: کنایه از شجاعت داشتن

دوست دیگر بیدار است: دوست استعاره از خداوند

آرایه تضاد: خفته و بیدار

بیدار بودن: کنایه از مراقبت و نگهبانی دادن

مفهوم: لطف الهی مانع آسیب رسیدن به زندگان است

اشاره به بیت: کمر هزاران دام باشد هر قدم / چون تو بامانی نباشد هیچ غم

شب‌ی دزدی درآمد و چادرش برداشت. خواست تا برود، راه‌نمید. چادر بر جای نهاد
بعد از آن، راه بازیافت. دگر بار چادر برداشت و راه باز نمید؛ همچنین تا هفت نوبت
از گوشه صومعه آواز درآمد که: «ای مرد! خود را رنج بدار که او چند سال است
به بادل سپرده است. ابلیس زهره ندارد که کرد او گردد؛ دزد را کی زهره آن بود که کرد
چادر او گردد؟ تو خود را مرغان ای طرار! که اگر یک دوست خفته است، دوست دیگر
بیدار است».

محکات زبانی

ماضی استمراری: می + بن ماضی + شناسه ہ / می + ماضی سادہ

بیان کاری که در گذشته به صورت پیوسته ادامه داشته است

می خریدم / می خریدی / می خرید / می خریدیم / می خریدید / می خریدند

ماضی استمراری در قدیم به صروت های مختلفی به کار رفته است.

بھی بہ جای می (بھی رفت) / می داخل فعل (یافتی) / می داخل فعل وی داخل فعل (می یافتی) / بھیں داخل فعل می داخل فعل (بھیں یافتی)

(ہمیں فروختی) /

ماضی مستمر (جاری) : داشت + ماضی استمراری

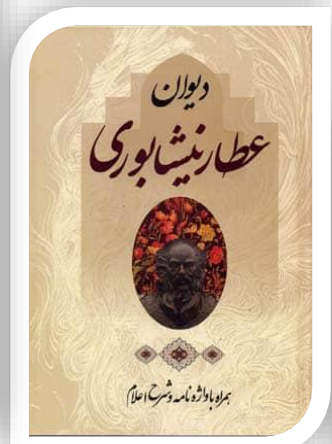
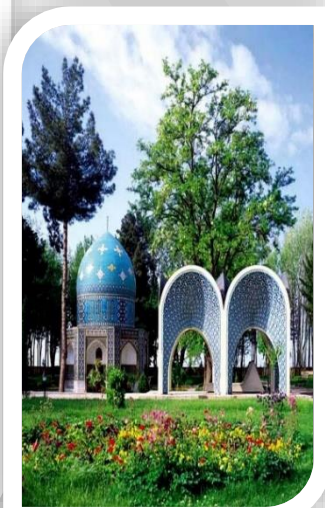
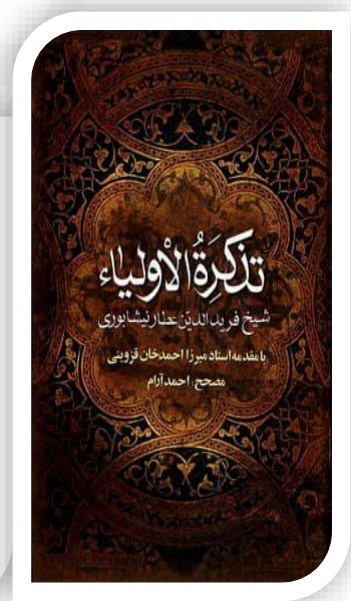
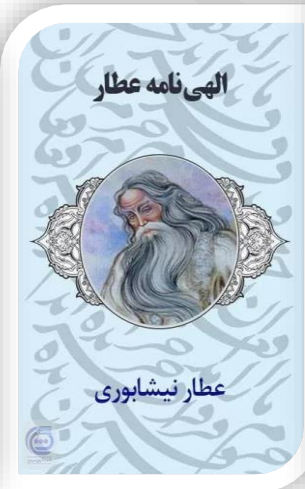
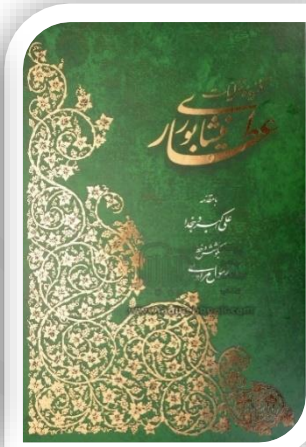
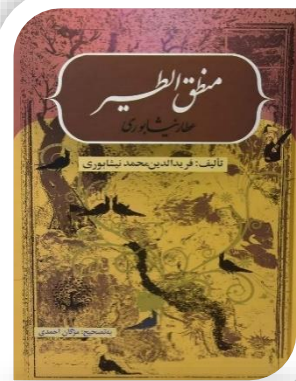
بیان کاری که در گذشته همراه کار دیگر صورت گرفته است.

داشتم می خریدم / داشتی می خریدی / داشت می خرید / داشتیم می خریدیم / داشتید می خریدید / داشتند می خریدند

عطار نیشابوری: شاعر و عارف مشهور قرن ششم هجری قمری است. عطار به دار و فروشی و طبابت اشتغال داشته است.

آثار: تذکره الاولیاء، منطق الطیر، مصیبت نامه، مختار نامه

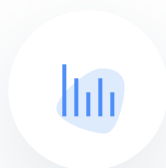
تذکره الاولیاء به نثر است و موضوع آن شرح حال 72 تن از عارفان مشهور است.





اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد